

ایران در یک سال گذشته دو تجربه سنگین جنگی را پشت سر گذاشته و تهران، به‌عنوان پایتخت، در هر دو مقطع یکی از اصلی‌ترین کانون‌های آسیب‌بوده است. در چنین شرایطی، مدیریت بحران بیش از هر چیز به تصمیم‌های سریع، هماهنگی دستگاه‌ها و روحیه‌ای جهادی نیاز دارد؛ چراکه پشت هر عدد و آمار خسارت، خانواده‌ای قرار دارد که خانه و امنیتش را از دست داده است. حالا ولی طبق خبرهایی که منتشر می‌شود، گویا در مسیر بازسازی جنگ سسنگ‌اندازی‌هایی صورت می‌گیرد و بازسازی‌ها را با اخلاص مواجه کرده است.

در جنگ ۱۲ روزه، بیش از ۸ هزار واحد مسکونی در تهران آسیب دید. شهرداری تهران از همان روزهای ابتدایی، در کنار وظایف معمول مدیریت شهری، وارد میدان مدیریت بحران شد و برای بازسازی واحدهای آسیب‌دیده اعلام آمادگی کرد؛ اقدامی که وظیفه ذاتی دولت بود. فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، صراحتاً اعلام کرد که «بازسازی در زمینه منازل تهران به شهرداری تهران واگذار شده» و شیوه کار نیز توسط شهرداری تعیین شده است. نقش شهرداری تنها به صدور بخشنامه و پیگیری اداری محدود نماند. در روزهایی که خانواده‌های آسیب‌دیده با شوک از دست دادن خانه‌هایشان مواجه بودند، مدیریت شهری تلاش کرد مسئله اسکان را نیز به شکلی متفاوت مدیریت کند. به جای آنکه شهروند آسیب‌دیده با چادر و تصویر آوارگی مواجه شود، شهرداری ظرفیت هتل‌های تهران را برای اسکان موقت این خانواده‌ها به کار گرفت؛ اقدامی که هدف آن حفظ کرامت شهروندان در یکی از سخت‌ترین مقاطع زندگی‌شان بود. این رویکرد البته محدود به روزهای نخست جنگ نماند. شهرداری در ادامه، فرآیند شناسایی، دسته‌بندی و تعیین تکلیف واحدهای آسیب‌دیده را دنبال کرد و برپای واحدهایی که نیازمند بازسازی کامل بودند، مسیر صدور پروانه و آغاز عملیات ساخت را تسهیل کرد.

■ **درگیر کاغذبازی**

همین‌جا بود که نخستین اختلاف‌ها درباره نحوه بازسازی شکل گرفت. شهرداری تهران با استناد به مصوبات ۷۱۲ و ۷۱۶ کمیسیون ماده ۵، روند صدور مجوز برای بازسازی واحدهای آسیب‌دیده در جنگ رمضان را دنبال کرد، اما مستقیدان معتقد بودند در این مصوبات ناظر به شرایط جنگ ۱۲ روزه بوده و نمی‌توان آنها را به خسارت‌های دوره بعد تعمیم داد. غلامرضا کاظمیان، دبیر شورای عالی شهرسازی و معماری ایران، با بیان اینکه میان این شورا و شهرداری تهران در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد، توضیح داده است که شهرداری معتقد است با توجه به ادامه شرایط ناشی از جنگ، اجرای مصوبات باید ادامه پیدا کند، اما دیدگاه شورای عالی آن است که برای شرایط جدید و خسارت‌های جدید، در صورت نیاز، مصوبه تازه‌ای تهیه شود. در نگاه اداری، شاید این اختلاف یک بحث حقوقی و شهرسازی باشد؛ اما برای خانواده‌ای که خانه‌اش تخریب

صدای خنده بچه‌ها از گوشه‌وکنار پارک شهادت به گوش می‌رسد؛ خنده‌هایی که گاهی با صدای مجری در محوطه می‌پیچد و گاهی با هیجان شروع مسابقه، اوج می‌گیرد. فضای پارک، حال و هوای همیشگی‌اش را ندارد. کودکان و نوجوانان زیادی خودشان را به محل برگزاری جشن رسانده‌اند و استقبال آنقدر زیاد است که برای تعدادی از بچه‌ها جایی برای نشستن باقی نمانده است. بچه‌ها روی زیراندازهای پهن شده رویه‌روی سن نشسته‌اند و بزرگ‌ترها پشت سر آن‌ها، روی صندلی‌ها، همراه برنام‌ه شده‌اند. برخی نیز در کناره‌های مراسم ایستاده‌اند و برخی هم لایه‌لای جمعیت، منتظرند ببینند چه برنامه‌هایی قرار است اجرا شود. همین خنده و شسور و هیجان، رهگذاران را هم متوجه برنامه می‌کند. هسر لحظه که می‌گذرد، جمعیت دیگری نیز به جمع تماشاگران اضافه می‌شود. روز امامت زمان (عج) است و مسئولان مسجد ولیعصر (عج) و سسرای محله ایبوند، تصمیم گرفتند این مناسبت را برای بچه‌ها یک جشن متفاوتی همراه کنند؛ جشنی که تمام تلاشش را می‌کرد تا یک روز شاد برای کودکان و خانواده‌هایشان رقم بزند.

■ **وقتی خنده حرف می‌زند**

بهزاد صمدی، مجری برنامه که یک روحانی است، برنامه را برای کودکان اجرا می‌کند. شسوخ‌هایش یکی پس از دیگری بچه‌ها را به خنده می‌انداخت و هر چند دقیقه یک‌بار صدای خنده از میان جمعیت بلند می‌شد. حتی پدران و مادران هم، گاهی نمی‌توانستند جلوی خنده‌شان را بگیرند؛ در این برنامه، تصویری که بسیاری از ما از یک روحانی در ذهن داریم، شکل دیگری پیدا کرد، چراکه او در طول تمام مراسم، به زبان شسوخ و طنز و خنده با بچه‌ها حرف می‌زد و تمام تلاشش را می‌کرد تا فاصله‌ای میان خودش و دنیای کودکان آنها نی‌نگذارد. بچه‌ها هم انگار خیلی زود با مجری برنامه جور شدند. چراکه شسوخ او را با شسوخ جواب می‌دادند و خودشان هم به ضلع دیگری از شور و شادی این برنامه تبدیل شدند. این بچه‌ها در ساعت برگزاری جشن پارک، خود واقعی‌شان بودند. وقتی هم که نوبت به مسابقه رسید، دبیرکل در دل بچه‌ها نماند. هر کدام منتظر بودند نوبت‌شان برسد و لحظه‌ای بعد هم، با جایزه‌ای در دست، از روی سن پایین بیایند.

■ **دین بازبان کودک**

مدت‌هاست یکی از چالش‌های فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی برای کودکان و نوجوانان این است که مفاهیم دینی چگونه می‌توانند بدون زبان رسمی و خشک، به تجربه‌ای شیرین و دوست‌داشتنی برای آن‌ها تبدیل شوند. شاید یکی از پاسخ‌ها را بتوان در همین جمع‌های کوچک و برنامه‌های محلی پیدا کرد، جایی که کودک که جای نشستن در یک فضای رسمی، در پارک محله‌اش می‌خندد، بازی می‌کند،



و به مسابقه شرکت می‌کند و در کنار آن با یک مناسبت مذهبی نیز آشنا می‌شود. اما برای آنکه چنین برنامه‌هایی بتوانند ارتباطی ماندگار با کودک و نوجوان برقرار کنند، چه چیزهایی لازم است؟ جت‌الاسلام

سید محمد عابدین‌زاده، کارشناس مذهبی و مدیر حوزه علمیه امام صادق (ع)، در این رابطه به «جوان» می‌گوید: «غیر از توجه حاکمیت، سسه چیز نیاز است، از یک طرف تقویت تربیت مربیان متناسب با کار سستین کودک و نوجوان، از طرف دیگر توجه به خانواده‌ها برای زمینه‌سازی اینکه کودک و نوجوان خود را با چنین مربیانی مرتبط کنند و از سسوی سسوم، مردم حمایت مالی از این گونه فعالیت‌ها را در قالب وصیت و نذر جدی بگیرند.»

او ادامه می‌دهد: «علاوه بر درک ضرورت فراگیری مهارت زبان کودک و نوجوان که به قول قرآن، پیامبران به لسان قومشان ارسال می‌شدند، باید ضرورت استفاده از بستر شادی برای انتقال مفاهیم به کودک و نوجوان باور شود و مربیان متناسب با این باور تربیت شوند. همچنین مهم آن است که در کنار جدی گرفتن حضور کودکان و نوجوانان در برنامه‌های جمعی متداول مذهبی مانند نماز جماعت و حتی دعاخوانی سریع، بر لزوم فضاهای جداگانه خارج از شیبستان که اجرای برنامه‌های شادبا قداست آن منافاتی نداشته باشد، توجه شود.»

حجت‌الاسلام عابدین زاده همچنین توضیح می‌دهد: «سناری این اولین و مهم‌ترین راهکار توجه به اهمیت نسل

آینده به‌خصوص کودکان هستند که آینده‌سازان جامعه‌اند و جدای از آن که اسلام، قرآن و اهل بیت نسبت به جدی گرفتن این دوره سنی نسل آینده تأکید فراوان دارد به عینه مشاهده می‌کنیم که خلأ توجه در این زمینه چه آثار منفی و

از مرحله تصمیم‌گیری صرف عبور کرده و وارد مرحله ساخت شده است. از سوی دیگر، در گزارش‌های جدیدتر، شهرداری اعلام کرده است که مسسویت هزینیه‌های بازسازی خانه‌های آسیب‌دیده را نیز پذیرفته است؛ یعنی مدیریت شهری صرفاً مجری یک مصوبه دولتی نبوده، بلکه عملاً بخش مهمی از بار مالی و اجرایی بازسازی را نیز بر دوش گرفته است. اسکندر مومنی، وزیر کشور، درباره ورود شهرداری به این موضوع گفته است: «ما از شهرداری تهران به خاطر اعلام آمادگی برای مدیریت آسیب‌های ناشی از جنگ سپاسگزاریم.»

وزیر کشور همچنین اعلام کرد که براساس تصمیم اتخاذشده، بازسازی خسارت‌ها و آسیب‌های ناشی از جنگ ۱۲ روزه در تهران به شهرداری واگذار شده است. این فقط یک تشکر تشریفاتی نیست؛ بلکه نشان می‌دهد ورود شهرداری به این میدان، از نگاه دولت نیز یک اقدام مثبت و قابل اتکا تلقی شده است. محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور و رئیس ستاد مرکزی بازسازی خسارت جنگ نیز، در جریان بازدید از روند بازسازی تهران، ضمن تشکر از اقدامات شهرداری، در تسرع بازسازی و نوسازی ساختمان‌ها و منازل آسیب‌دیده تأکید کرد و دستورات لازم را برای پیشبرد این روند صادر کرد.

نسخه‌ای محلی برای حال خوب کودکان و نوجوانان



نمایشی به همراه داشته و دارد.»

او درباره سوساستفاده دشمنان از خلأ‌های موجود اظهار می‌دارد: «جداى از اینکه این خلأ به‌خوبی از سوی دشمنان شناسایی شده و مورد سوساستفاده آنها قرار گرفته و می‌گیرد»

■ **بیوند با محله**

بدون شک چنین برنامه‌هایی می‌تواند از یک مراسم چندساعته فراتر برود و به ارتباطی ماندگار با کودکان و خانواده‌های محله تبدیل شود، اما چگونه؟ پروانه نوروزی، مدیر سرای محله ایبوذر که یکی دیگر از برگزار کنندگان این جشن است، در پاسخ به این سسوال می‌گوید: «نگاه ما این است که برنامه‌های مناسبتی نباید فقط به همان چند ساعت جشن و سرگرمی محدود شوند. تلاش می‌کنیم این برنامه‌ها شروعی برای ارتباط بیشتر با کودکان و خانواده‌ها باشد، یعنی بعد از هر برنامه، شناسایی و ارتباط با بچه‌ها ادامه پیدا کند و آنها را به سمت فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و تربیتی مستمر در محله هدایت کنیم.» او همچنین ادامه می‌دهد: «وقتی کودک احساس کند این فضا متعلق به اوست، حضورش هم در برنامه‌های بعدی پررنگ‌تر خواهد شد.»

■ **لزوم توجه به جشن‌های پارکی**

در بخش دیگری از این جشن، نوبت به اجرای گروه آکروبات تاپ رسید؛ اجرائی که حال و هوای برنامه را تغییر داد و هیجان بیشتری به فضای پارک بخشید. هنوز چند لحظه از شروع حرکات این گروه نگذشته بود که بسیاری از حاضران از جای خود بلند شدند. تلفن‌های همراه بالا رفت

دومین ضربه به خانه مردمان جنگ‌زده!

بورورکراسی و اختلافات سیاسی، مانع از بازسازی خانه‌هایی شده که در جنگ رمضان آسیب دیده است



مسعود پزشکیان نیز در دیدار با شهردار تهران، ضمن دریافت گزارش اقدامات مدیریت شهری در حوزه پدافند غیرعامل، مدیریت بحران و امدادرسای، در تسرع بازسازی مناطق آسیب‌دیده و ساماندهی اسکان خانواده‌های متأثر از جنگ تأکید کرد.

بنابراین در یک سوی ماجرا، دولت قرار دارد که از عملکرد شهرداری در مدیریت بحران و بازسازی حمایت کرده و بر تسرع روند آن تأکید می‌کند، در سوی دیگر، جریان‌ی قرار گرفته که نسبت به مدل اجرایی شهرداری و استفاده از ظرفیت‌های شهر برای تأمین هزینه‌ای انتقاد دارد.

■ **مسئله واقعاً «ترانکم» است یا سازمان مردم‌دو**
الته نقد کارشناسی به سیاست‌های شهرسازی نامی‌توان نقی کرد، اگر در سساره میزان تراکم، نحوه صدور پروانه یا آثار بلندمدت هسر نگرانی‌ای وجود دارد، باید درباره آن بحث تخصصی انجام شود. محل بحث زمانی است که این اختلافات بخواده روند بازسازی خانه‌های مردم را متوقف کند. حناچی، شهردار سابق تهران، از مخالفان استفاده از تراکم‌شانور برای تأمین منابع بازسازی است و آن را اقدامی خطرناک دانسته است. این دیدگاه را می‌توان به‌عنوان یک نقد کارشناسی جدی شنید، اما سسوال متقابل این است که راهکار جایگزین چیست؟

اگر استفاده از ظرفیت‌های قانونی شهر برای بازسازی ممنوع است، دولت و منتقدان چه سازوکار فوری دیگری برای تأمین منابع و ساخت خانه‌های تخریب‌شده پیشنهاد می‌کنند؟ اگر قرار است مصوبه جدیدی صادر شود، چرا نباید هم‌زمان با بازسازی پیش برود؟ و مهم‌تر از همه، آیا خانواده‌ای که خانه‌اش در جنگ از بین رفته، باید هزینه اختلافات میان دستگاه‌های اداری را بپردازد؟

■ **بازگشت «آخوندبسم» به مسکن؟**

در این میان، نمی‌توان از یک سابقه سیاسی مهم در سیاست مسکن کشور عبور کرد. عباس آخوندی، وزیر سابق راه و شهرسازی، سال‌هاست یکی از منتقدان جدی سیاست‌های مداخله‌ای دولت در ساخت مسکن شناخته می‌شود. او در دوران وزارت خود حتی با افتخار گفته بود که یک واحد مسکن مهر افتتاح نکرده است.

حالا منتقدانی که از نظر فکری و سیاسی به همان رویکرد نزدیک هستند، در برابر سیاست ایستاده‌اند که هدف اعلامی آن، بازگرداندن خانواده‌های آسیب‌دیده جنگ به خانه‌هایشان است. می‌توان این جریان را، به تعبیر سیاسی، «آخوندبسم» نامید؛ جریانی که اگر چه امروز الزاماً با همان نام و همان افراد در میدان نیست، اما یک ویژگی مشترک دارد: بدبینی به سیاست‌های مداخله‌ای و اجرائی برای حل فوری مسئله مسکن و تأکید بر اینکه فرآیندهای رسمی و کارشناسی باید بر اقدام سریع و میدانی مقدم باشد. این بار اما مسئله، مسکن یک طرح عمرانی یا پروژه‌ای دولتی نیست؛ خانه مردمانی است که در جنگ آسیب دیده‌اند.

شهرداری تهران اعلام آمادگی کرد، وارد میدان شد، اسکان اضطراری را سامان داد، فرایند شناسایی و بازسازی را پیش برد و دولت نیز مسسویت این کار را به مدیریت شهری سپرد. وزیر کشور بابت همین اعلام آمادگی از شهرداری تشکر کرد و رئیس‌جمهور نیز بر تسرع بازسازی تأکید کرد. در چنین شرایطی، تبدیل یک اختلاف کارشناسی به مانع اجرایی، بیش از آنکه به حل مسئله کمک کند، می‌تواند قربانی اصلی خود را داشته باشد؛ مردم. جریان سیاسی منتقد شهرداری حر دارد درباره تراکم، ضوابط شهرسازی و آینده تهران سؤال کند، اما اگر پاسخ این سسوال‌ها توقف ساخت خانه‌ای باشد که یک موشک با پهباد جنگی آن را ویران کرده، باید پرسید جای مردم را می‌نقاشه کجاست؟

تهران در جنگ آسیب دید، اما قرار نیست بعد از جنگ، بورورکراسی، اختلافات سیاسی و نگاه‌های منجمد مدیریتی، دومین ضربه را به خانه‌های مردم بزنند.

این بار پای یک پروژه انتخابی با وعده مسکن در میان نیست؛ پای خانواده‌هایی در میان است که فقط یک خواسته دارند: بر گردند به خانه‌هایشان.

و شاید همین تفاوت، مرز میان مدیریت جهادی بحران» و «مدیریت پسمت» باشد. «روشن‌کننده شهرداری تهران انتخاب کرد پای کار بایستد؛ اکنون منتقدان باید به جای متوقف کردن این مسیر، راه سریع‌تر و عملی‌تری برای خانه‌دار کردن دوباره جنگ‌زده‌ها ارائه کنند.

تکاپوی روح در آستانه عشق

■ **احمداحمدی**

در تاریخ طولانی تمدن بشر، پیوندها همواره دو معنا داشته‌اند: یکی پیوند قرار دادهای مادی که بر پایه منفعت و بقای فیزیکی استوار است، و دیگری پیوندهای معنوی که از دل معنا بیرون می‌آیند. اما وقتی در میانه تاریخ، در دل تپه‌های گرم کویر مکه، دوروح در پیوند با هم قرار می‌گیرند که یکی «امین‌ترین انسان» و دیگری «سنگر استوار حقیقت» است، ما دیگر با یک اتفاق ساده اجتماعی روبه‌رو نیستیم؛ ما با وقوع یک «انقلاب وجودی» مواجهیم.

سسالروز از دواج حضرت رسول اکرم (ص) با حضرت خدیجه کبری(س)، تنها یک مناسبت تقویمی برای تجدید خاطره نیست؛ این تاریخ، نقطه عطفی است که در آن، مفهوم «خانواده» از یک واحد کوچک اجتماعی، به یک «تهاد استراتژیک برای تحول جهان» ارتقا یافت. در نگاه اول، شاید تصور شود که این پیوند، صرفاً یک پیوند میان یک جوان باایمکان و یک بانوی ثروتمند و باوقار بوده است؛ اما اگر با عینک اندیشه‌ورزی و ژورنالیستی به این واقعه بنگریم، درمی‌یابیم که خدیجه(س) و محمد (ص) با هم، الگوی جدیدی از «همشارکت در رسالت» را تعریف کردند.

در دنیای مدرن امروز، ما با بحران «پوچی روابط» روبه‌رو هستیم. پیوندها در عصر رسانه، اغلب سطحی، گذرا و مبتنی بر نمایش‌های مصرف‌گرا شده‌اند. اما آنچه در سسالروز این پیوند قدسی به ما یادآوری می‌شود، «اصالت در عین سادگی» است. خدیجه(س) در میانه تمام ثروت و شکوه مال و منال، به دنبال «معنا» بود و محمد(ص) در میانه تمام تنهایی‌های رسالت، به دنبال «رامش»؛ و این تقاضی، نخستین‌بار بود که نشان داد خانواده، می‌تواند «سیر دفاعی» در برابر طوفان‌های تاریخی باشد.

روایت‌های تاریخی به ما می‌گویند که این پیوند، از جنس «حمایت بی‌قید و شرط» بود. خدیجه (س) با تمام آنچه داشت، نه برای انباشت ثروت، بلکه برای تأمین امنیت مسیر وحی، از او حمایت کرد. این دقیقاً همان چیزی است که در تحلیل‌های رسانه‌ای امروز از «سرمایه اجتماعی» می‌گوییم، اما در آن پیوند، این سرمایه، نه برای قدرت‌نمایی، بلکه برای «خدمت به انسانیت» هزینه شد.

■ **از دواج پروژه لوکس نیست**

در گذار از واقعیت‌های قدسی به واقعیت‌های تلخ روزمره، باید با یک پرسش بی‌رحمانه روبه‌رو شد؛ چرا امروز که ابزارهای رفاهی بیش از هر زمان دیگری در دسترس است، فاصله میان «خواستن» و «رسیدن» و به مفهوم خانواده، به شکلی نگران‌کننده افزایش یافته‌است؟

اگر نگاهی به الگوی ازدواج پیامبر (ص) و حضرت خدیجه(س) بیندازیم، با سساختاری مواجه می‌شویم که در آن «اصالت پیوند» بر «نمایش پیوند» مقدم بود. در آن دوران، ازدواج به پاه سازگاری روحی و تکالیف مشترک تبدیل نشده بود، نه بر پایه نمایش قدرت مالی یا انباشت کالاهای مصرفی. اما امروز، جامعه ما در دام یک «فرهنگ نمایش مجور» گرفتار شده‌است. ازدواج در چشم رسانه‌های جدید و رسانه‌های اجتماعی، از یک «آغاز زندگی مشترک» به یک «پروژه سنگین مدیریت هزینه‌ها» تقلیل یافته‌است.

امروزه، «هزینه زندگی» نه تنها یک چالش اقتصادی، بلکه به یک «سد روانی» تبدیل شده‌است. جوانان با بر خورد به دیوار هزینه کردن در مراسم، خرید تجهیزات منزل و حتی هزینه‌هایی که از سطح عفاف‌نیت فراتر رفته، دچار نوعی «بیماری تردید» می‌شوند. این تردید، نتیجه مستقیم فاصله گرفتن از الگوی «سسادگی مجور» و حرکت به سمت «تجملات فاقد معنا» است. وقتی ازدواج به یک جبهه جنگ اقتصادی تبدیل شود، طبیعی است که نسل‌های جدید، از ورود به این میدان خودداری کنند.

اما آیا دین در برابر این پیست سکوت کرده‌است؟ خیر؛ آموزه‌های نبوی در این زمینه، نه تنها با سادگی، بلکه با رویکردی «تسهیل‌گر» و «توسعه‌گرا»، راه را باز کرده‌اند. در سنت اسلامی، ازدواج نه یک خرج اضافی، بلکه یک «سرمایه‌گذاری اجتماعی» تلقی می‌شود.

یکی از کلیدی‌ترین آموزه‌های احادیثی که امروز باید در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی بازخوانی شود، تأکید بر «تسهیل پاه و پیمان» است. پیامبر اکرم (ص) بارها بر اهمیت سادگی در ازدواج تأکید فرموده‌اند تا مانع از گران شدن مسیر تشکیل خانواده شوند. در روایات آمده است که: «اِسْرَهُنَّ مَهْرُهُنَّ» (آسان‌ترین مهرهمراه، کمترین‌ترین آن‌هاست). این یک توصیه اقتصادی نیست، بلکه یک «استراتژی روان‌شناختی» برای شکستن دیوار ترس در ذهن جوانان است.

■ **از پیوند قدسی تا ضرورت فرزندآوری**

پس از عبور از سد دشواری‌های ازدواج، با حقیقتی مواجه می‌شویم که در سال‌های اخیر، سایه سنگینی بر پهنه جهانی افکنده‌است: «بحران سکونت‌نسل‌ها». جهان مدرن، در حالی که به‌لوح تکنولوژی دست یافته، با یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های بیولوژیک و اجتماعی روبه‌رو است، «کاهش نرخ جمعیت». اگر ازدواج را «غاز یک مسیر» بدانیم، فرزندآوری «تداوم آن مسیر» و تضمین بقای تمدن است. در تحلیل‌های جامعه‌شناختی امروز، کاهش جمعیت تنها یک آمار نیست، بلکه نشانه‌ی «توقف حیات» در یک جامعه است. وقتی نرخ زاد و مرگایی افت می‌کند، جامعه دچار «سالمدنی اجباری» می‌شود؛ جامعه‌ای که در آن نیروهای جوان برای حرکت و نوآوری تحلیل رفته‌اند و سساختارها در زیر بار سستگین بی‌عمرانی، فرو می‌ریزند؛ اما اگر بخواهیم این بحران را از درچه نگاه اسلامی و الگوی بیوند خدیجه و محمد(ص) بررسی کنیم، با معنایی کاملاً متفاوتی روبه‌رو می‌شویم.

در نگاه سنتی و صرفاً مادی، فرزندآوری گاهی به عنوان یک «بار اقتصادی» یا «چالش تربیتی» تگرسته شده‌است؛ نگاهی که دقیقاً از همان ریشه‌های «فردگرایی مدرن» نشئت می‌گیرد، اما در آموزه‌های نبوی، فرزند نه یک «هزینه»، بلکه یک «سرمایه استراتژیک» و «هور تمدنی» است.

پیوند حضرت خدیجه(س) و پیامبر (ص) ثمراتی از نسل‌های وفادار و مؤمن داشت که در تاریخ بشری، نقش‌های زیربنایی ایفا کردند. در اینجا باید به این حقیقت استناد کرد که اسلام، دینی «تولیدگرا» و «حیات‌بخش» است. احادیث نبوی در این مورد بسیار صریح و پرانرژی هستند. پیامبر اکرم (ص) با نگاهی فراتر از نیازهای فردی، بر «فرازیان جمعیت‌ات» تأکید ویژه‌ای داشتند. ایشان فرموده‌اند: «تزوجوا المکثرات الولد الولی مکآثر من الالم يوم القیامه» (با زانی که فرزندآور هستند، ازدواج کنید، چراکه من در روز قیامت در میان

است،‌ها با جمعیت زیاد خود فخر می‌روشم). این حدیث، یک دستورالعمل «جمعیت‌شناختی» است که بر پایه عزت و افتخار استوار است. پیامبر (ص) می‌خوانند که امت، از طریق فرزندآوری، نه تنها پاهای خود را تضمین کند، بلکه «قدرت نفوذ معنایی» خود را در جهان گسترش دهد. در واقع، در نگاه دینی، فرزندآوری یک «وظیفه اجتماعی» و یک «عبادت تمدنی» است.

به گفته او، این اجراها علاوه بر اینکه باعث شسادی مردم می‌شود، ورزش را هم معرفی می‌کند و می‌تواند افراد را به سمت ورزش سوق دهد: «وقتی افراد محله، یک اجرای ورزشی، هنری، قدرتی و سرع‌تری را می‌بینند، هم از آن لذت می‌برند و هم اهمیت ورزش رایشان بیشتر می‌شود.»

■ **پرچم ایران بر فراز هیجان**

یعقوبی در ادامه به کمبود چنین برنامه‌هایی در پارک‌های محله اشاره می‌کند: «سال‌ها پیش، به

همت شهرداری وقت، چنین جشن‌ها و برنامه‌های مهیج و شادی در پارک‌ها در مناسبت‌های مختلف برگزار می‌شد و خانواده‌ها هم استقبال خوبی از آنها می‌کردند، اما به مرور این جشن‌های پارکی کم‌رنگ‌تر شدند تا جایی که دیگر اصلا به فراموشی سپرده شد. محل حال اما می‌دوایم که دوباره به برگزاری جشن‌های عمومی و برنامه‌های جذاب و حرفه‌ای برای مردم محله‌ها توجیه بیشتری شود.»

او درباره اجرای حرکت بالا بردن پرچم ایران توسط گروه آکروبات تاپ نیز گفت: «پرچم ایران برای ما نماد پرافتخار کشورمان است. هر جا برنامه اجرا می‌کنیم، دوست داریم علاوه بر اینکه خودمان از هنرمان لذت می‌بریم، این حس را هم منتقل کنیم که وطن و کشوری که در آن رشد کرده‌ایم، برایمان ارزشمند است و در نهایت این پرچم ایران است که باید همیشه بالا بماند.»

■ **تپت یک خاطره در پارک محله**

وقتی آخرین بخش برنامه هم به پایان رسید، هنوز تعدادی از بچه‌ها اطراف سن «ایستاده بودند، انگار که دل‌شان نمی‌خواست این چند ساعت شادی تمام شود. برخی درباره مسابقه‌ها حرف می‌زدند، بعضی دیگر فیلم اجرای آکروبات را در دستان و خانواده‌هایشان نشان می‌دادند و بعضی هم آرام آرام سسینه خانه را بر پیش گرفتند.

ارزش چنین برنامه‌هایی فقط در تعداد صندلی‌های پرشده یا میزان استقبال مردم خلاصه نمی‌شود؛ بلکه گاهی ساخت یک خاطره خوش‌ای که در عصر در پارک محله می‌تواند بهانه‌ای برای آنیکه کودک محله خود را بیش‌تر دوست داشته باشد و خانواده‌ها حضور در کنار یکدیگر را دوباره تجربه کنند.

